

■ **زهرا رضایی یزدی**

آنان که در سالیان اخیر، به شکل مداوم اقدام رضاخان در سرکوب نهضت جنگل را استوده‌اند، جدایی طلبی این جنبش و نیز دخالت همسایه شمالی در آن را پنهان کرده‌اند! اما در این میان، جای این پرسش باقیبست: آیا چنین نسبتی به این حرکت صحیح و مستند است؟ مقالی که در پی می‌آید، سعی کرده است تا با خوانشی از تاریخ این جنبش، صحت و سقم این اد‌عای تاریخی را مورد ارزیابی قرار دهد. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید. ■ ■ ■

■ **بسترهای سیاسی و اجتماعی شکل‌گیری نهضت جنگل**

پس از امضای فرمان مشروطه در سال ۱۲۸۵، همه مجاهدان و مردمی که در این انقلاب سهیم بودند، منتظر رفع بی‌عدالتی‌های سیاسی و اقتصادی از یک طرف و استقلال هر چه بیشتر کشور از طرف دیگر شدند. اما به تپ بسته شدن مجلس اول توسط محمدعلی‌شاه قاجار و انحلال مجلس دوم بالتیماتوم روسیه تزاری، امید انقلابیون و مردم بر باد رفت! آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ (۱۲۹۳ش)، شرایط ایران را در مرکز، شمال و جنوب، پیچیده‌تر و بدتر کرد. در این شرایط شیخ یونسی استادسرای معروف به «میرزا کوچک‌خان» – که خود از مجاهدان انقلاب مشروطه بود– تصمیم به قیام مسلحانه در خطه گیلان گرفت. میرزا پس از چند سال – که به علت حکم غیابی روسیه، مجبور بود به گیلان مراجعت نکند– در سال ۱۲۹۴ به رشت رفت و اندیشه قیام خود را برای اولین بار با دکتر حشمت‌طالقانی در میان گذاشت. به این ترتیب حلقه اولیه نهضت، با همراهی دکتر حشمت و حاج‌احمد کسمانی و چند تن دیگر شکل گرفت. این حلقه در ابتدا با عنوان «کمیته اتحاد اسلام» فعالیت خود را آغاز کرد. کم‌بر تعداد مجاهدان گیلانی به خصوص از اهالی کسمای گیلان افزوده شد.

آنها جنگل را به عنوان مقر خود انتخاب کردند. در همان سال اول، روزنامه جنگل را تأسیس نمودند و افکار و ایدئولوژی و اقدامات خود را در میان مردم ترویج دادند. در سال اول، انتشار این روزنامه، ابزار بسیار خوبی برای نشر عقاید و توضیح اقدامات آنها بود. جنگلی‌ها در مطبوعه خویش، از استبداد دولت و حکام محلی و نقش روسیه و انگلیس در چپاول ملت ایران سخن می‌گفتند.

■ **آغاز درگیری‌های نهضت جنگل با مخالفان**
جنگلی‌ها پس از سر آوردن، خیلی زود درگیری‌های مسلحانه را تجربه کردند. در ابتدا با حکام محلی از جمله حاکم طالش –که از طرف دولت مأمور شده بود– درگیر شدند و وی را شکست دادند. بعد با نیروهای قزاق جنگیدند و آنها را نیز شکست دادند و از این جنگ، توانستند تعداد قابل توجهی اسلحه و اسب به غنیمت ببرند. بعد از آن مفاخرالملک رئیس ژاندارمری رشت، به جنگ با جنگلیان آمد که او نیز شکست خورد و اسیر شد! اهالی روستایی به خاطر کینه و نفرتی که از مفاخرالملک داشتند، وی را در مسیری که باران میرزا او را به اسیری می‌بردند، به قتل رساندند! از این زمان به بعد محبوبیت جنگلی‌ها در رشت زیاد شد، به طوری که بسیاری از مردم ستمدیده، مظلوم و شکایت‌های خود را از خوانین و حکام، نزد میرزا می‌بردند! پس از مدتی دولت با قوای مجهز تری به جنگ با آنها آمد، اما همه تلاش میرزا این بود که برادر کشی نکند! وی نیروهای خود را به چند دسته تقسیم می‌کرد و هر از گاه، دستور به عقب‌نشینی می‌داد! دکتر حشمت و دسته او پس از تعقیب و گریزهای فراوان، توان مقاومت را از دست دادند و بر اساس آمان‌نامه‌ی که از دولت دریافت کردند، تسلیم گشتند، اما به فاصله کوتاهی پس از تسلیم شدن، بر دار شدند! حاج‌احمد کسمانی –که از زمین‌داران گیلان بود– به خاطر اختلافات با میرزا از او جدا شد! یکی از دلایل اصلی این جدایی، ماهیت حرکت و اندیشه میرزا بود که بیشتر بر حقوق دهقان‌ها تأکید می‌کرد.

■ **نسبت جنبش جنگل با انقلاب روسیه**
و انقلاب روسیه، نیروهای قزاق از شمال ایران خراج شدند و در عوض انگلیسی‌ها، با به منطقه گذارند. بنابراین انگلیسی‌ها، دشمن جدید جنگلی‌ها شدند. هم‌طور که جنگلی‌ها هم انگلیسی‌ها را سد راه خود می‌دیدند، در این میان چند درگیری جدی میان آنها، از جمله بمباران هوایی انگلیسی‌ها رخ داد. نهایتاً ارتش سرخ روسیه که وابسته به انقلاب ۱۹۱۷ روسیه بود، برای مقابله با انگلیسی‌ها و حمایت از جنگلی‌ها وارد انزلی شدند. پس از انقلاب روسیه، امیدی در برخی روشنفکران سوسیال‌دموکرات، از جمله احسان‌الله‌خان دوستدار و خالوقربان به وجود آمده بود. این امید و جنگ جنگلی‌ها با دولت استعماری انگلیس، سبب شد آنها به همراه دار و دسته خود، به نهضت جنگل بپیوندند! در این شرایط، موقعیت جنگلی‌ها تقویت گشت. به خصوص پس از کنگره‌ای که از طرف سوسیالیست‌های منطقه قفقاز با همراهی جنگلی‌ها، در انزلی برگزار شد و باعث شکل‌گیری «حزب کمونیست ایران» شد، موقعیت جنگلی‌ها بیشتر بهبود یافت. پس از این کنگره، حیدرخان عموغالی –که از سوسیال‌دموکرات‌های مشهور بود– به نهضت جنگل پیوست. حیدرخان به لحاظ فکری و مالی، چهره‌ای خاص به شمار می‌رفت و از طرف روسیه، به طور کامل حمایت می‌شد. در این شرایط بود که جنگلی‌ها به کمک همپیمانان جدید خویش، شهر رشت را به تصرف درآوردند و «جمهوری شورایی ایران» را اعلام کردند. در واقع این برای اولین بار بود که در ایران، سلطنت راملفی و جمهوری را اعلام می‌کردند! بی‌نیاز از تذکار است که مجاهدین در انقلاب مشروطه، به دنبال العالی سلطنت نبودند. به هر روی برنامه جنبش جنگل، این بود که پس از رشت با تقویت قوا، به سمت تهران حرکت کرده، آن را به تصرف درآورند. در این زمان، بعد از پنج سال و نیم



نظری بر ماهیت و علل افول نهضت جنگل در شمال ایران

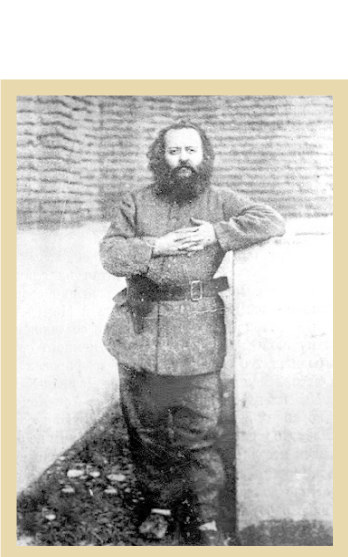
چشم‌اسفندیار جنبش میرزا کوچک «نفوذ» بود

که از آغاز نهضت می‌گذشت، به نظر می‌رسید که جنبش، به آرمان‌های اولیه خود دست یافته است یا به عبارتی، جنبش بخشی از اهداف خود را تحقق بخشیده است.

■ **آغاز نفوذ اندیشه‌ها و عناصر غیر خودی در جنبش جنگل**

بااین‌همه باید اذعان داشت که این نقطه اوج، نقطه سقوط و زوال جنبش نیز بود! این مشکل را باید در پارادوکس ایدئولوژی (جهت جنبش) شناسایی کرد. جنبش از ابتدا بر نفی دخالت بیگانگان در امور ایران (اعم از روسیه و انگلیس) و رفع ظلم و بی‌عدالتی با تفسیر دینی و مذهبی که از آن می‌شد، بنا گذاشته شده بود. به همین دلیل این معضل زودتر از همه برای میرزا آشکار شد. اما از این روی بود که وی در نصیحت به حلقه اول جنبش و نیز یادآوری توافقنامه خود با روس‌ها مبنی بر عدم تبلیغ کمونیسم از یک طرف و روشنگری مردم درباره نهضت در مساجد از طرف دیگر، سعی فراوان می‌کرد. اما این تلاش‌ها فایده‌ای نبخشید

و او تصمیم گرفت تا بهبود شرایط، به جنگل برگردد! چند روز بعد با حمایت روس‌ها، کودتایی از سوی جناح مخالف میرزا در جنبش علیه وی شکل گرفت! آنان میرزا را از مقام خود خلع کردند و احسان‌الله‌خان را به جای وی نشاندهند! میرزا نامه‌هایی به نئین و مدیوایی نوشت و بر یاد رفتن آرمان‌های آزادخواهانه و مساوات‌طلبانه جنبش جنگل را فریاد زد، اما نئین به آن جوابی نداد و مدیوایی، او را ضد انقلاب خواند! در این شرایط بود که معادلات دولت روسیه با دولت و نهضت



میرزا کوچک‌خان جنگلی



چند روز بعد از خروج میرزا از حکومت رشت، کودتایی از سوی مخالفان او در جنبش و با حمایت روس‌ها علیه وی شکل گرفت! آنان میرزا را از مقام خود خلع کردند و احسان‌الله‌خان را به جای وی نشانند! میرزا نامه‌هایی به نئین و مدیوایی نوشت و بر یاد رفتن آرمان‌های آزادخواهانه و مساوات‌طلبانه جنبش جنگل را فریاد زد، اما نئین به آن جوابی نداد و مدیوایی، او را ضدانقلاب خواند!

عاریخ

کفت وگومر ۸۸۴۹۸۴۲۷



جنگلی‌ها «نگهبان حقوق ایرانیان و منور افکار اسلامیان» بودند و رفع بی‌عدالتی و ظلم، نفی دخالت بیگانگان و از بین رفتن استبداد را مطالبه می‌کردند. جنبش در سال پنجم خود، توانست رشت را تصرف کند و در آنجا «حکومت جمهوری ایران» را تشکیل دهد. اما این موفقیت، با نقض نسبی ایدئولوژی جنبش و نه وفاداری کامل بدان همراه بود! به عبارت دیگر نقطه اوج جنبش، در مقطعی تحقق یافت که نبروهایی متضاد در آن حضور داشتند!

دادند! به واسطه این توزیع‌کنندگان، چند روز از اعلام جمهوری در رشت نگذشته بود که پیروان جنبش، به خاطر تبلیغ مرام کمونیستی، ابراز ناراضیتی می‌کردند و از جنبش فاصله گرفتند. لذا موارد فاصله گرفتن از ایدئولوژی اولیه را می‌توان اینگونه بر شمرد: اول: توقفات جنبش، با حمایت همپیمانان جدید آن از همسایه شمالی بوده است. هرچند که روسیه، بلشویکی بود و نه تزاری. دوم: حکومت جمهوری ایران، از طریق برخی جناح‌های نفوذی، مرام کمونیستی را برای رفع بی‌عدالتی ترویج و اعمال می‌کرد که خیلی زود به مبارزه می‌کرد. میرزا کوچک‌خان که از مبارزان مشروطه بود، حرکت خود را در رشت آغاز کرد. دوستان نزدیک وی مانند دکتر حشمت، به او گرویدند و کم‌کم مردم نیز به آن اقبال نشان دادند. آنها «نگهبان حقوق ایرانیان و منور افکار اسلامیان» و از بین رفتن استبداد را مطالبه می‌کردند. جنبش در سال پنجم خود، توانست رشت را تصرف کند و در آنجا «حکومت جمهوری ایران» را تشکیل دهد. اما این موفقیت، با نقض نسبی ایدئولوژی جنبش و نه وفاداری کامل بدان همراه بود؛ به عبارت دیگر نقطه اوج جنبش، در مقطعی تحقق یافت که نیروهایی متضاد در آن حضور داشتند! به این دلیل که اولاً: با حمایت روس‌ها – هرچند روسیه پس از انقلاب – به قدرت رسیدند و ثانیاً: با تفسیری مبهم از جمهوری و عدالت، همراه شده بودند! این موضوع هم دو دلیل داشت: اول: میرزا که در واقع رهبر جنبش بود، هرچند شخصاً وطن‌پرست و اسلام‌خواه بود و در اوایل، جنبش را بر اساس همان ایدئولوژی اولیه که نزدیک به انقلاب مشروطه بود و لو به سختی پیش می‌برد، اما شناخت صحیحی از ماهیت روسیه پس از انقلاب نداشت، یعنی روسیه بلشویکی را کاملاً متفاوت از روسیه تزاری می‌دانست، از همین رو به آنها اعتماد کرد! همچنین ضمن تفکیک سوسیالیسم از کمونیسم، آرمان‌های آزادخواهانه و عدالت‌طلبانه خود را در سوسیالیسم معادل‌سازی می‌کرد، هرچند که به شدت مرام کمونیستی مخالف بود. دوم: حلقه اول نهضت، یعنی توزیع‌کنندگان جنبش، در سال ششم آن، کاملاً متفاوت از سال دوم بودند! یعنی توزیع‌کنندگان مذهبی-زمیندار (دکتر حشمت و حاج‌احمد کسمانی) جای خود را به توزیع‌کنندگان غیرمذهبی-رادیکال (احسان‌الله‌خان، خالوقربان، حیدرخان عموغالی)

پیش‌خواب

نظری و گذری بر خاطرات زنده‌یاد بهجت افراز

نظری از «چشم‌تر»

■ **نیما احمدپور**



زنده‌یاد بانو بهجت افراز در عداد چهره‌هایی بود که پیشینه ایثارگری وی، هر دو دوره پیش و پس از انقلاب و مسو بین‌الملل جمعیت هلال‌احمر چراغ فرزان و راهنمای اینجانب در امور آزادگان و مقفودین عزیز و خانواده‌های گرفتارشان بوده‌اند، ساسازگاری کرده و توفیق روزافزون ایشان را از خداوند یکتا خواهان باشم.»

بانو افراز در آغازین فصل از این اثر تاریخی، درباب آغاز جنگ تحمیلی و تأثیر آرام‌بخش پیام رادیو تلویزیونی امام خمینی، چنین می‌گوید: «تقریباً آخرین نفری بودم که از ساختمان اداره آموزش و پرورش کرج زدم بیرون. سی و یک شهریور بود و مدیران کلیه مدارس کرج دور هم جمع شده بودند تا در مورد طرح و برنامه‌هایشان در سال تحصیلی جدید صحبت کنند. من هم به عنوان مدیر مجتمع آموزشی حضرت زینب(ع)، یکی از حاضران این جلسه بودم. جلوی در دیدم نگهبان‌ها با هم پیچ‌پچ می‌کنند. رفتم نزدیک‌تر و پرسیدم: چی شده؟ گفتند: اخبار گفته که هواپیمای عراقی اومدن فرودگاه مهرآباد و بمباران کردن، کلی هم حاجی آمده بودن که از اونجا برن مکه، همه‌شونو برگردوندن. باورم نمی‌شد. یعنی چی که فرودگاه را بمباران کرده‌اند؟ سوار ماشینم شدم و راه افتادم سمت خانه. آن موقع یک پیکان نخودی رنگ داشتم. نرسیده به سی‌متری گل‌شهر ویلا، نزدیک میدان مصلحان، دیدم مغازه‌دارهای محل جمع شده‌اند دور همدگر و جایی را در آسمان نشان می‌دهند و می‌گویند: از همین جا... میگ‌های سیاه شوری از همین جارفتن سمت فرودگاه! رفتم خانه. جواد و بچه‌ها خانه



■ **زنده‌یاد بانو بهجت افراز**

بودند. پرسیدم: قضیه چیه جواد؟ مردم چی دارن میگن؟ گفت: نمی‌دونم والا! اخبار گفت که هواپیمای عراقی فرودگاه مهرآبادو زن. تلفن نشانشیم. اداره آموزش و پرورش تلفن هم خیلی سعی کرده بود که یک خط تلفن برای من بگیرد اما چون آن منطقه به طور کامل کابل‌کشی نشده بود، نمی‌توانستند کاری کنند. دلم می‌خواست رنگ می‌زدم تهران و از دوستان خانوادگی‌مان که مطلع‌تر از بقیه بودند، قضیه را می‌پرسیدم. تا شب که اخبار چهره و صحبت حضرت امام رحمه‌الله از بخش کند، دلم هزار راه رفت. شب، اخبار قدری تصاویر فرودگاه را که بمباران شده بود، نشان داد و خبر شروع جنگ تحمیلی را تأیید کرد و بعد هم سخنرانی حضرت امام (رحمه‌الله) را در این باره بخش کرد. وقتی ایشان خطاب به ملت گفتند که: از مشتاقان را حفظ کنید، اتفاقی نیفتاده و دیوانه‌ای آمده و سنگی زده و رفته، انگار موجی از آرامش بر دل تاب‌همه روان‌شد. خیلی آرام شده بودم. صبح فردا رفتم مدرسه. با معلم‌های توی دفتر نشستیم بودیم و راجع به حمله عراق حرف می‌زدیم که از اداره رنگ زدند و گفتند با بچه‌ها و معلم‌ها برویم روبه امید است این قلیل خدمت مرضی رضای حضرت باری تعالی، روح ملکوتی حضرت امام خمینی(ره)، تمامی شهدای اسلام و دفاع مقدس به خصوص شهدای در اسارت و فرزندان آزاده شهیدم و تمامی جانبازان عزیز و رزمندگان جنگ تحمیلی قرار گیرد. ان‌شاءالله همگان مشمول عنایات حضرت رب‌العالمین قرار گیرند. و ضمناً این ذره ناچیز را از دای خیرتان فراموش نفرمایید که گفته‌اند:

ما را به میان ذره‌های جوی

ما ذرترین ذره‌هاییم

عزیزانم این قلیل مکتوب قطعاً گوشه کوچکی از خاطرات ۱۸ ساله‌ام در اداره اسرا